قصاص و ۸۹ سال حبس برای عاملان قتل مرد ثروتمند

گروه حوادث - کامران علمدهی/ چهار مرد تبهکار که با همدستی زنی جوان سناریوی قتل مرد ثروتمند را اجرا کرده بودند پس از محاکمه در دادگاه کیفری تهران به قصاص، حبس، تبعید و شلاق محکوم شدند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از شامگاه ۱۷ اردیبهشت سال ۹۹ با گزارش قتل هولناک مرد جوانی به نام مهران در خانه‌اش واقع در منطقه حکیمیه تهران آغاز شد. مأموران در گزارش خود به بازپرس جنایی اعلام کردند: مقتول در حالی پیدا شده بود که دست‌هایش را از پشت بسته و شالی دور گردنش گره خورده بود و به نظر می‌رسید که از خانه او سرقت هم شده است.

با اعلام خبر این جنایت به بازپرس جنایی و شروع تحقیقات برای دستگیری عاملان جنایت، کارآگاهان به سراغ دوربین‌های مداربسته محدوده خانه مقتول رفتند و پس از بررسی مشخص شد که ۳ مرد جوان به همراه یک زن وارد خانه مقتول شده‌اند و پس از مدتی هم هراسان از خانه خارج شده و سوار بر خودروشان محل را ترک کرده‌اند.

در ادامه تیم جنایی دریافتند از مدتی قبل مقتول با مرد جوانی به نام سعید آشنا شده و با هم مشارکت کاری داشته‌اند. بدین ترتیب به دستور بازپرس شعبه هفتم دادسرای امور جنایی پایتخت، سعید بازداشت شد. او ابتدا منکر جنایت بود اما وقتی در مقابل مستندات قرار گرفت، لب به اعتراف گشود و گفت، قصدش کشتن مهران نبوده بلکه می‌خواسته با گرفتن سفته از او طلب میلیاردی‌اش را پس بگیرد.

با دستگیری چهار متهم دیگر پرونده و صدور کیفرخواست، آنها در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شدند.

در ابتدای جلسه دادگاه، مادر مقتول برای قاتلان پسرش درخواست قصاص کرد.

در ادامه رضا ۲۷ ساله متهم ردیف اول که به اتهام مشارکت در قتل، مشارکت در اخذ سند به عنف، سرقت و حمل شوکر محاکمه می‌شد به جایگاه رفت و در دفاع از خودش گفت: من دانشجو هستم و فقط برای کمک به برادرم سعید با او همراه شدم. برادرم چندین میلیارد پول به مرحوم داده بود و مدرکی هم نداشت بنابراین نمی‌توانست پولش را پس بگیرد. من قبول کردم با ورود به خانه مهران ابتدا دوستانه قضیه را حل کنم و اگر نشد با زور سفته را از او بگیرم. من اتهام قتل و صدمه بدنی به او را قبول ندارم و مرگ او تنها یک اتفاق و حادثه بود.

وی در ادامه افزود: من تنها کاری که انجام دادم این بود که وقتی دیدم مهران مقاومت و سروصدا می‌کند، با شال دهانش را بستم و دو گره کور زدم و بعد هم با شال دیگری دست‌هایش را از پشت بستم و با دوستم کریم، از او اثر انگشت گرفتیم. اما پس از دقایقی متوجه شدم او دیگر مقاومت نمی‌کند و همان موقع به کریم گفتم چرا حرکت نمی‌کند که پس از معاینه او گفت فکر می‌کنم فوت کرده است. حتی دوستم که به خدمات پزشکی وارد بود اقدام به احیای قلبی تنفسی هم کرد اما فایده نداشت.

پس از آن کریم - متهم ردیف دوم - به جایگاه رفت و گفت: من فقط اتهام مشارکت در اخذ سند به عنف را قبول دارم. قبل از ورود به آن خانه یک سرنگ داروی بیهوشی با خودم برده بودم تا در صورت مقاومت به او تزریق کنم. برای ورود به خانه مقتول خانم جوانی که همراه ما بود، در خانه او را زد و به بهانه اینکه حلوای خیراتی آورده، از مهران خواست در را باز کند. وقتی در باز شد، همدست‌مان قاسم که قوی‌هیکل بود در را فشار داد و ما وارد خانه شدیم. مقاومت مهران هم باعث شد من در همان لحظات اولیه دارو را تزریق کنم. بعد از آن هم قاسم دست‌هایش را گرفت و رضا هم با شال دست‌هایش را بست و ما هم شروع به گرفتن اثر انگشت کردیم اما چون سروصدا می‌کرد، رضا دهانش را با شال بست تا اینکه متوجه شدیم او حالش بد شده است. من هر کاری که می‌توانستم برای احیای او انجام دادم اما فوت کرد.

در ادامه قاسم که از ورزشکاران حرفه‌ای بود، خاطرنشان کرد: من فقط برای آنکه درگیری به وجود نیاید به آنجا رفته بودم و هیچ دخالتی هم نداشتم. تنها کاری که کردم گرفتن دست‌های مقتول بود تا دوستانم او را ببندند.

بعد از آن سعید، متهم بعدی به جایگاه رفت و عنوان کرد: مقتول در کار واردات و خرید و فروش تجهیزات پزشکی بود. من به او ۶ میلیارد تومان پول نقد و ۱۸ میلیارد تومان چک داده بودم تا با هم کار کنیم اما او پولم را پس نمی‌داد و من فقط می‌خواستم پولم را پس بگیرم. من اتهام معاونت در قتل را قبول ندارم. من کلینیک پزشکی دارم و در چند بیمارستان هم به‌عنوان مشاور مالی مشغول کار هستم. قصدمان کشتن مهران نبود، او از دوستانم بود. وقتی موضوع را با وکیلم مینا در میان گذاشتم، به این نتیجه رسیدیم که به بهانه‌ای وارد خانه‌اش بشویم و با تهدید از او سفته بگیریم.

در ادامه مینا به جایگاه رفت و گفت: من هیچ کدام از اتهام‌ها را قبول ندارم و فقط برای بستن یک قرارداد حقوقی به آنجا رفتم و اصلاً هم در جریان ظرف حلوا نبودم و سعید در آخرین لحظه ظرف را به من داد و گفت تنها راهی که می‌توانیم وارد خانه مهران شویم، این است که او را به بهانه گرفتن ظرف حلوای خیراتی فریب دهیم. قرار هم بود که پس از بسته شدن قرارداد ۱۵ میلیون تومان بگیرم.

پس از مینا، حمید به‌عنوان متهم بعدی به جایگاه رفت و اظهار کرد: اتهام من دادن پلاک خودرو به دوستانم بود. آن پلاک‌ها را ۳ سال قبل از این ماجرا در یک انبار ضایعاتی پیدا کردم. از پلاک‌ها هیچ استفاده‌ای نشد اما من به خاطر این ماجرا از کاری که داشتم، تعلیق شدم. من از ابتدا با صداقت رفتار کردم در حالی که می‌توانستم منکر دادن پلاک خودرو بشوم.

پس از پایان اظهارات متهمان و وکلای آنها، قضات برای صدور رأی وارد شور شدند و رضا متهم ردیف اول را به اتهام قتل عمد به قصاص، برای مشارکت در اخذ سند به عنف و سرقت و حمل شوکر بدون مجوز به ۱۳ سال حبس و ۳۰ ضربه شلاق محکوم کردند. بدین ترتیب کریم به عنوان متهم ردیف دوم به اتهام معاونت در قتل و مشارکت در اخذ سند به عنف به ۲۵ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. قاسم متهم ردیف سوم نیز به ۲۵ سال حبس به خاطر سرقت و معاونت در قتل محکوم شد. سعید نیز که با قید وثیقه در زمان دادگاه آزاد بود به ۱۵ سال حبس و ۲ سال تبعید محکوم شد. قضات همچنین تنها متهم زن پرونده را هم که وکیل بود به ۱۱ سال حبس به خاطر معاونت در قتل و مشارکت در اخذ سند به عنف و ۲۰ ضربه شلاق محکوم کردند. همچنین حمید نیز به‌خاطر در اختیار گذاشتن پلاک‌های سرقتی به ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم شد.

قتل در پاتوق شبانه

گروه حوادث/ کری‌خوانی‌های دوست قدیمی منجر به قتل مرد جوان و مجروح شدن دو نفر از دوستانش شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۴ بامداد جمعه ۱۵ مهر مرد جوانی در تماس با مأموران کلانتری چیتگر عنوان کرد: من و دو نفر از دوستانم در شهرک دانشگاه مورد اصابت گلوله قرار گرفته‌ایم. با اعلام این خبر مأموران کلانتری و اورژانس بلافاصله راهی محل شدند و پس از بررسی‌های اولیه مشخص شد که مرد جوانی بر اثر شلیک گلوله جان باخته و در چند متری او هم دو مرد دیگر بشدت زخمی شده‌اند.

پس از آن گزارش، این جنایت به بازپرس محمدرضا صاحب جمعی اعلام و با حضور بازپرس شعبه ششم دادسرای امور جنایی تهران و تیم بررسی صحنه جرم، تحقیقات آغاز شد. در ادامه یکی از مجروحان در توضیح ماجرا گفت: ما یک گروه دوستانه ۴ نفره داشتیم و چند ماه قبل با یکی از دوستان‌مان به نام کاوه به اختلاف خوردیم و او از ما جدا شد و مدام در فضای مجازی ما را تهدید می‌کرد. کاوه می‌دانست که ما پنجشنبه‌شب‌ها در جایی از شهرک پاتوق می‌کنیم. بامداد جمعه بود که او در ابتدا با یک خودروی وانت به محل پاتوق ما آمد و به ما فحاشی کرد و بعد هم ما را تهدید کرد که تا چند دقیقه دیگر با اسلحه برمی‌گردد. ۱۰ دقیقه نگذشته بود که کاوه با اسلحه وینچستر به سراغ ما آمد و به هر ۳ نفر ما شلیک کرد.

پس از این اظهارات، در رابطه با ادعای مرد مجروح، بازپرس پرونده دستور بازبینی دوربین‌های مداربسته و شناسایی راننده وانت و تحقیقات از کاوه را صادر کرد.

مرگ سارقی که به همدستش نارو زد

گروه حوادث/ دزد سابقه‌دار وقتی فهمید در زمانی که زندان بوده همدستش اموال او و برادرش را سرقت کرده است تصمیم به انتقام گرفت اما به اتهام قتل روانه زندان شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، شامگاه ۲۳ فروردین امسال خودروی پرایدی در مقابل اورژانس یکی از بیمارستان‌های پایتخت توقف کرد و مرد جوانی در حالی که چاقویی به‌دست داشت، مردی را که دچار سوختگی شده بود از خودرو بیرون کشید و در مقابل اورژانس او را رها کرد و بلافاصله سوار برخودرو متواری شد.

پرسنل اورژانس بلافاصله مرد سوخته را به بیمارستان منتقل کردند و تحت درمان قرار دادند اما چند روز بعد مرد جوان به نام یاشار تسلیم مرگ شد. وقتی خبر مرگ مرد ۳۰ ساله به بازپرس محمد وهابی اعلام شد تحقیقات پلیسی آغاز و در نخستین گام کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت به بازبینی دوربین‌های مداربسته مقابل بیمارستان پرداخته و شماره پلاک خودروی پراید را بدست آوردند. اما در استعلامات صورت گرفته مشخص شد خودرو متعلق به خود مقتول است.

در تحقیقات از خانواده مقتول، آنها مدعی شدند یاشار مدتی است با یکی از دوستانش به نام شهاب اختلاف دارد. زمانی که تصویر به‌دست آمده از مرد جوانی که یاشار را در مقابل بیمارستان رها کرده بود به خانواده او نشان داده شد، آنها شهاب را شناسایی کردند.

■ دستگیری متهم

تحقیقات برای یافتن شهاب ادامه داشت و باتوجه به اینکه مرد جوان محل مشخصی برای زندگی نداشت، کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی به سراغ پاتوق‌هایی که در آن تردد داشت رفتند اما هیچ رد و اثری از مرد جوان بدست نیامد. تا اینکه با زیر نظر گرفتن خانه برادر شهاب سرانجام پنجشنبه گذشته زمانی که متهم قصد ورود به خانه برادرش را داشت، توسط کارآگاهان پلیس بازداشت شد.

متهم ۳۲ ساله در تحقیقات منکر قتل و مدعی شد که یاشار تعمدی روی خود بنزین ریخته است و در این مرگ نقشی نداشته است. به دستور بازپرس شعبه دوم دادسرای جنایی تهران، متهم جوان در اختیار کارآگاهان اداره دهم قرار داده شد و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

■ گفت‌وگو با متهم

با یاشار چطور آشنا شدی؟

اواخر سال گذشته بود، من و یاشار هر دو برای مصرف مواد به یک پاتوق می‌رفتیم و این ملاقات‌ها باعث دوستی ما شد. در یکی از شب‌هایی که پای بساط نشسته بودیم، موضوع بی‌پولی و بعد هم تهیه پول برای مواد مطرح شد و در کنارش هم از سرقت صحبت کردیم. قرار شد باهم نقشه سرقت را اجرا کنیم.

سرقت از کجا؟

ما بیشتر در خط سرقت انباری هستیم اما گاهی اوقات سرقت منزل هم انجام می‌دهیم. یک ماهی با یاشار سرقت‌ها را انجام دادیم. آن موقع در خانه برادرم زندگی می‌کردم و سهمم از این سرقت‌ها را در خانه برادرم نگهداری می‌کردم و یاشار هم از این موضوع اطلاع داشت. تا اینکه بعد از یک سرقت من بازداشت شدم اما یاشار موفق به فرار شد. وقتی از زندان آزاد شدم متوجه شدم که نه تنها سهم من از سرقت‌ها بلکه مقداری از وسایل خانه برادرم نیز به سرقت رفته است و سارق این وسایل کسی نبود جز یاشار.

چرا به یاشار شک کردی؟

موقعی که مرا دستگیر کردند، کلید خانه برادرم داخل ماشین یاشار جا ماند. از طرفی یاشار می‌دانست من اموال سرقتی را داخل خانه او نگهداری می‌کنم. به غیر از این‌ها، زمانی که تصاویر دوربین مداربسته خانه برادرم را بازبینی کردم، یاشار را دیدم که از خودرواش پیاده شده و در نبود برادرم وارد خانه او شده و سرقت را انجام داده است. معادل ۱۰۰ میلیون تومان طلا و کلی وسایلی را که از این سرقت‌ها بدست آورده بودم یاشار برداشته بود و همین مسأله باعث شد که کینه او را به دل بگیرم ولی او را نکشتم.

پس چطور می‌خواستی انتقام بگیری؟

با خودم گفتم کلی او را کتک می‌زنم بعد هم تحویل کلانتری می‌دهم. از آنجایی که یاشار قوی هیکل‌تر از من بود، زورم به او نمی‌رسید. به همین دلیل ۱۰ قرص مسکن را داخل چای ریختم و در قراری که باهم در پارک داشتیم به او دادم. اما یاشار معتاد بود و ۱۰ قرص به بدن او اثری نکرد. به همین دلیل او را به محوطه بیابانی و پرتی که در نزدیکی پارک بود بردم و با چوب او را کتک زدم.

چه شد که یاشار دچار سوختگی شد؟

چون حریف او نشدم سوار ماشینش شده و گفتم زمانی ماشین را برمی گردانم که وسایل سرقتی را برگردانی. یاشار که منکر سرقت بود، گفت اگر ماشین را ببری خودم را آتش می‌زنم. بعد هم از داخل ماشین گالن بنزینی را برداشت و روی خودش ریخت. به خودم گفتم این کارها را می‌کند که ماشین را برگردانم. اما ناگهان فندک را روشن کرد و آتش گرفت. من که خیلی ترسیده بودم با آبی که داخل ماشین بود او را خاموش کرده و به بیمارستان منتقل کردم.

کی از مرگ یاشار باخبر شدی؟

۱۰ روز بعد دوستانم گفتند که او مرده و از مرگ او واقعاً ناراحت شدم.

سابقه داری؟

۱۰ سالی می‌شود که سرقت می‌کنم و در این مدت سه بار هم بازداشت شده‌ام.

۲ کشته در معدن کرومیت دهمورد

گروه حوادث/ منابع کارگری در استان فارس از کشته و زخمی شدن ۳ کارگر بر اثر ریزش معدن کرومیت دهمورد شهرستان بختگان در این استان خبر می‌دهند.

به گزارش ایلنا، حادثه ریزش معدن و کشته و زخمی شدن سه کارگر در معدن کرومیت روستای دهمورد شهرستان بختگان، حوالی ساعت ۲۱ شامگاه جمعه ۱۵ مهر ماه اتفاق افتاد که در نتیجه آن دو کارگر کشته و یک نفر دیگر بشدت آسیب دیده است. گفته می‌شود که این واحد معدنی به صورت غیرمجاز فعالیت بهره‌برداری دارد و امکانات ایمنی در آن به درستی رعایت نشده بود.

در این چند سالی که از فعالیت این واحد معدنی می‌گذرد هیچ نظارتی بر فعالیت معدن نبوده و در عین حال آمار دقیقی از تعداد کارگران فعالی که در این معدن مشغول کار بودند، وجود نداشته است. به همین دلیل گروه‌های امدادی با استفاده از سگ‌های زنده‌یاب تمام تلاش خود را برای پیدا کردن اجساد احتمالی به کار گرفتند.

گفتنی است بامداد شنبه مشخص شد که کارگر دیگری در این حادثه مصدوم یا کشته نشده است.

مرگ ۶ مسافر در جاده ساحلی

گروه حوادث/ در پی برخورد دو خودروی پژو و پراید در جاده ساحلی دیر در جنوب استان بوشهر، شش نفر جان باختند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران» این سانحه در ساعت ۸ جمعه شب در جاده ساحلی نزدیک روستای گزخون رخ داد و پس از اعلام گزارش آن به مرکز اورژانس بلافاصله دو دستگاه آمبولانس به محل حادثه اعزام شد. حسین ناظمیان‌پور مسئول روابط عمومی شبکه بهداشت و درمان شهرستان دیر در این باره گفت: متأسفانه به دلیل شدت تصادف خودرو پژو آتش گرفت و هر ۴ سرنشین آن در آتش سوختند. خودروی پراید نیز بعد از برخورد از جاده منحرف و واژگون شد که هر ۲ سرنشین آن نیز به دلیل شدت صدمات وارده به اندام‌های حیاتی در دم جان باختند. علت این سانحه از سوی کارشناسان پلیس راهور در دست بررسی است.

کشف جسد در بزرگراه

گروه حوادث/ همزمان با کشف جسد مرد ناشناس داخل گونی معمای جنایی مقابل پلیس قرار گرفت.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۹ صبح شنبه ۱۶ مهر مأموران کلانتری ۱۴۵ ونک در تماس با بازپرس محمد جواد شفیعی از کشف جسد مردی داخل گونی خبر دادند. بدنبال اعلام این خبر بازپرس جنایی راهی محل حادثه در نزدیکی میدان ونک ورودی بزرگراه کردستان شد.

با حضور در محل آنها با جسد مردی حدوداً ۳۵ ساله داخل گونی مواجه شدند اما هیچ آثار ضرب و جرحی روی بدن مقتول دیده نمی‌شد. جسد را رهگذری پیدا کرده و به پلیس خبر داده بود.

در بازرسی از جیب‌های مقتول مدارکی که هویت او را برملا کند بدست نیامد. به دستور بازپرس شعبه پنجم دادسرای امور جنایی تهران، جسد برای مشخص شدن علت مرگ و هویت به پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

خبر

فرمانده کل انتظامی کشور:

برای امنیت مردم تا پای جان می‌ایستیم

گروه حوادث/ سردار حسین اشتری فرمانده کل انتظامی کشور با بیان اینکه «نمی‌گذاریم امنیت مردم به مخاطره بیفتد» خطاب به نیروهای انتظامی کشور گفت: در این عرصه تا پای جان ایستاده‌ایم و مردم هم این را می‌دانند که اگر امروز از شما تقدیر می‌کنند به دلیل همین ایثارگری‌ها است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، سردار اشتری روز شنبه در صبحگاه عمومی یگان‌های عمومی فراجا که به مناسبت هفته نیروی انتظامی برگزار شد، گفت: بیش از یکصد میلیون خدمت در سال از سوی فراجا به مردم ارائه می‌شود و روزانه بیش از ۳۰ هزار مأموریت انجام می‌دهیم و بیشترین ارتباط را با مردم داریم.

وی با اشاره به تأکیدات مقام معظم رهبری در دانشگاه پلیس عنوان کرد: رهبری فرمودند نیروهای مسلح باید مورد حمایت مردم باشد و هرجایی که نیروهای مسلح تضعیف شود امنیت مردم تضعیف می‌شود، ایشان فرمودند انتظامی و بسیج و مردم در این ایام مظلوم واقع شدند. بیانات ایشان موجب دلگرمی ما شد. طبق فرمایشات ایشان وظیفه پلیس است که در مقابل مجرمان بایستد و همچنین مقابل افرادی که با اهداف شیطانی سازمان یافته تهدیداتی ترکیبی علیه کشور دارند. ما نمی‌گذاریم امنیت مردم به مخاطره بیفتد و در این عرصه تا پای جان ایستاده‌ایم و مردم هم این را می‌دانند که اگر امروز از شما تقدیر می‌کنند به دلیل همین ایثارگری‌ها است.

وی با اشاره به اتفاقات اخیر نیز گفت: تعداد زیادی از همکاران ما در این مدت مجروح شدند و تعدادی نیز به شهادت رسیدند. همکاران من بعد از یک مأموریت چندماهه برای اربعین مستقیماً به شهرها آمدند و در کنار مردم بودند و جلوه‌های زیبایی را آفریدند و ما امیدواریم بتوانیم به خوبی وظایف‌مان را انجام دهیم. ما یک سازمان انسان‌محور در داخل و یک سازمان اجتماعی‌محور در انجام مأموریت‌ها هستیم و افتخار می‌کنیم مدافع حریم امنیت مردم هستیم و با یک وحدت کامل که بین مدیران و آحاد کارکنان ما در مجموعه‌های مختلف وجود دارد در حال خدمت هستیم که حمایت‌های خوبی را از جانب مسئولان به همراه خواهد داشت.

دادگاه خانواده

طلاق به خاطر گذشته تلخ

طبقه اول مجتمع قضایی خانواده ،دختری جوان در حالی که یقه پسر جوان را گرفته بود با گریه فریاد می‌زد: کیان تو به من خیانت کردی تو بهم دروغ گفتی تو جوانی من را تباه کردی!

پسر جوان هم جواب می‌داد: مهسا جان اشتباه می‌کنی بخدا من کاری نکردم من تو را دوست دارم. در همین میان منشی دادگاه زوج جوان را به داخل شعبه هدایت کرد و مهسا با فاصله از همسرش روی صندلی نشست.

چند دقیقه بعد قاضی رو به مهسا کرد و گفت: دخترم با ۲۱ سال سن دادخواست طلاق دادی آن هم بعد از ۴ ماه زندگی مشترک! البته من دادخواست شما را خواندم اما قانع نشدم.

مهسا کمی آب خورد و نگاهی به کیان کرد و گفت: جناب قاضی اگر همسر شما هم به بهانه‌های مختلف به شما خیانت و پنهان کاری می‌کرد و شما متوجه می‌شدید قطعاً تقاضای طلاق می‌دادید. همسرم به من خیانت کرده و دیگر نمی‌توانم به او اعتماد کنم.

قاضی گفت: مدرکی هم برای اثبات ادعاهایت داری؟ آیا با چشم خودت چیزی دیده‌ای؟

مهسا جواب داد: بله دیدم. چند هفته پیش کیان را در حالی دیدم که در حال گفتن و خندیدن با زن همسایه بود و بعد خریدهایش را برداشت تا به آپارتمانش ببرد. در همین لحظه کیان دستش را به نشانه اعتراض بالا آورد و گفت:داری اشتباه می‌کنی. آقای قاضی خانمی که مهسا می‌گوید، همسر همکارم است و چون باردار بود از روی حس انسان‌دوستی و خیرخواهانه به او کمک کردم. کار من دلیلی بر خیانت کردن است؟ مهسا بدون دلیل مدام به من برچسب خیانت می‌زند. باور کنید خسته شدم کدام مردی دوست دارد که همسرش بعد از ۴ ماه زندگی مشترک به او بی‌اعتماد شود.

مهسا که دست‌هایش می‌لرزید حرف‌های کیان را قطع کرد و گفت: دروغ می‌گویی تو می‌خواهی من را مثل همان نامرد فریبم بدهی و... .

قاضی پرسید: منظورتان کیست؟ واضح صحبت کنید.

کیان بلافاصله جواب داد: جناب قاضی مهسا قبل از اینکه با من ازدواج کند نامزد داشته و از وقتی هم که با من آشنا شده مدام من را با او مقایسه می‌کند. گویا آن فرد به مهسا خیانت کرده و همین موضوع باعث شده او به همه مردها بدبین شود. در حالی که من همسرم را دوست دارم و حاضر نیستم هیچ‌وقت او را دل آزرده کنم.

مهسا در حالی که اشک می‌ریخت گفت: او هم همیشه مثل کیان حرف می‌زد و ادعا می‌کرد که دوستم دارد و وعده زندگی عاشقانه و رؤیایی را به من داد اما آخرش با دوستم ازدواج کرد و من نابود شدم. آقای قاضی من ازدواجم را با اعتماد به کیان آغاز کردم اما خوش رفتاری او با همکاران و همسایه‌ها باعث شده به او شک کنم. نمی‌خواهم بگویم کیان آدم صادقی نبوده اما اغلب مواقع رفتاری می‌کند که ناخودآگاه آزارم می‌دهد. من نمی‌تونم چنین رفتارهایی را از کسی که به‌عنوان شریک زندگی‌ام انتخابش کردم، تحمل کنم و ترجیح می‌دهم به جای آنکه مثل زندگی قبلی‌ام که چندسالی نابودم کرد، دوباره عذاب بکشم. از شما خواهش می‌کنم همین امروز حکم طلاق من را صادر کنید و اجازه بدهید تا بیشتر از این روح و جسمم آزار نبیند.

قاضی پس از اندکی تأمل گفت: دخترم تو هنوز جوانی. مشکل شما قابل حل است و باید ۳ ماه به کلاس‌های مشاوره بروید اگر مشکلتان توسط یک مشاور خانواده حل نشد آن وقت راجع به طلاق تصمیم می‌گیرم.

■ امیرحسین صفدری/ کارشناس حوزه خانواده

متأسفانه در این پرونده مشاهده می‌کنید که مهسا هنوز نتوانسته گذشته خود را رها کند و چون در یک انتخاب هیجانی و در سن کم وارد یک رابطه احساسی عمیق شده است و آن رابطه هم با بدترین شکل ممکن از بین رفته است ،طبیعی است که هنوز درگیر چالش‌های پیرامون ازدواج قبلی خودش باشد.

مهسا باید قبل از ازدواج با کیان گذشته را برای خودش تمام می‌کرد و بعد از کنار آمدن با گذشته خودش با کیان ازدواج می‌کرد متأسفانه مهسا هنوز نتوانسته بین گذشته و آینده خودش تفکیک قائل شود و این مقایسه اشتباه که ممکن است کیان هم مثل نامزد قبلی‌اش به او خیانت کند سبب شده زندگی و آینده خودش را با کیان دچار بحران و حاشیه کند که باید با تفکر و تفکیک بین گذشته و آینده از این بحران عبور کند وگرنه دیر یا زود به‌دلیل وسواس فکری شدید از کیان هم جدا می‌شود،البته کیان هم با توجه به اوضاع و احوال زندگی مهسا و گذشته سختی که داشته است باید طوری رفتار کند که اعتماد او را جلب کند و با رفتارهای خودش به مهسا قوت قلب بدهد و اعتماد و اطمینان را بین خودش و مهسا ایجاد کند ،این طور می‌توانند زندگی خوبی باهم بسازند.